



نظری بر شعر و اندیشه‌ی قیصر امین پور

# ای مسیح مهر بان، زیر نام قیصرت...

فاطمه محمودی

در نگرشی کلی به عناصر شعری در شعر زنده‌یاد قیصر امین پور، چنین به نظر می‌رسد که دو نکته، بیشتر در بسط و نشست شعر قیصر در دل مخاطب چه عام و چه خاص نقش داشته و از وی، حتی در زمان حیاتش الگو و اسطوره ساخته است.

بی‌گمان شعر قیصر در تمام زمینه‌های شعری، چون: تخیل، شکل و ساختار، نحو بیان و... برجسته و درخور تأمل است، اما به اعتقاد نگارنده، آنچه شعر او را در تمام سطوح جامعه با سلايق و علایق مختلف چنین گیرا و فراگیر کرده است، در اول قدم، سلامت جان کلام است که از سلامت روح و حلاوت طبع شاعر برخاسته و دیگر، زبان شعر اوست که گویی سخن یک یک مخاطبان است که بی‌هیچ تکلف، اما آراسته و پیراسته، تراش خورده و پرورده، و ساده و لطیف از زبان قیصر جاری شده است.

## الف. جان مایه‌های کلام در شعر قیصر صداقت:

غالباً کسانی که بر پایه‌ی شعر یک شاعر، درباره‌ی مرتبه و شخصیت وی حکم مطلق صادر می‌کنند (حال چه این حکم در جهت اثبات باشد و چه در جهت انکار) راه به بیراهه برده‌اند، چرا که معمولاً شعر یک شاعر الزاماً بر خاسته از دیدگاه او به هستی و یا مولود تجربیات واقعی او نیست، بنابراین میان شعر شاعران بویژه آن گاه که به حیطه‌های اخلاقی و آرمانی قدم می‌گذارند و دنیای حقیقی برون و درونشان، فاصله وجود دارد.

قیصر امین‌پور اما از آن معدود شاعرانی است که به سبب زلالی و تابناکی دل، توانسته فاصله‌ی میان من آرمانی و من واقعی‌اش را به حداقل برساند تا آنجا که حتی می‌توان گفت، شخصیت اجتماعی او نیز در صفت شاعرانگی چیزی کم از جلوه‌ی او در شعرهایش ندارد.

بهر حال بی‌گمان صداقت و زلالی کلام قیصر، ویژگی شاخص شعر اوست که آن را لاجرم بر دل مخاطب نشانده و همراه با لحظه‌های تلخ و شیرین، حس ملس بودن را در ذائقه‌ی وی چشاند و این همان شاخصه‌ی است که شعر قیصر را در میان نسوج مختلف و حتی ناساز جامعه تسری داده است.

مجموعه‌ی دردواره‌های قیصر، در آینه‌های ناگهان بی‌آن که به آفت شعارزدگی مبتلا باشد، نمایش تمام عیاری است از درد مندی ناب و زلال شاعر، آن هم نه دردی از جنس درد مردم زمانه، بلکه دردی که حاصل درک درد مردم زمانه است:

**دردهای من / گرچه مثل درد مردم زمانه نیست**

**درد مردم زمانه است**

**...مردمی که نام هایشان / جلد کهنه‌ی شناسنامه هایشان /  
درد می‌کند**

**...من ولی تمام استخوان بودم / لحظه‌های ساده‌ی سرودنم /  
درد می‌کند**

آینه‌های ناگهان / ۱۶

## حرکت بر مدار اعتدال

مساله‌ی امید و یاس، قیصر، شاعر اعتدال است، درست مثل آغاز بهار و آغاز پاییز که اعتدال طبیعت است، شعر او نیز بهار و پاییزی معتدل دارد، هم شکوفایی بهار عشق و امید و جوانی را به جلوه آورده و هم برگ‌ریز خزان، شعر او را رنگ‌آمیزی کرده است، اما تز او نه امید پراکنی تصنعی و کاذب است و نه یاس انگیزی گزاینده و فرساینده، نمایش آمیختگی پریشانی و عدم تسلیم، نرم خوبی و آزادگی، سربلندی و سر به زیری و... را در این غزل می‌بینیم:

**سراپا اگر زرد و پژمرده ایم**

**ولی دل به پاییز نسپرد**

**...دلی سر بلند و سری سر به زیر**

**از این دست عمری به سر برده ایم**

آینه‌های ناگهان / ۱۰۲

مساله‌ی تقدیر، قیصر نه تقدیرگرای محض است و نه تقدیرستیز، گاهی با طنز ظریفش آن را به چالش می‌کشد:

## باری من و تو بی‌گناهییم / او نیز تقصیری ندارد پس بی‌گمان این کار / کار چهارم شخص مجهول است ...

گل‌ها همه افتاب گرداند / ۶۳

گاهی از تقدیر شکوه و حتی از کار خدا هم گله سر می‌دهد:

**کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت**

**مردم از درد خدا را به که باید گفت**

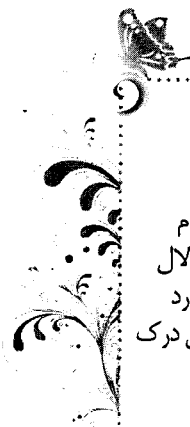
**شکوه از هر چه و هر کس به خدا کردم**

**گله از کار خدا را به که باید گفت...؟**

گل‌ها... ۱۳۳

اما به هر روی، در برابر تقدیر هیچ گاه احساس حقارت و ابراز عجز نمی‌کند.

مساله‌ی مرگ، مرگ اندیشی قیصر امین‌پور حتی خیلی پیش از آن که بالش به چرخ حادثه بگیرد و افکار شود، در شعرهای او در خور تأمل است، گرچه این مرگ اندیشی، او را از نشاط و طراوت حیات حتی تا واپسین روزهای زندگانی باز نداشته است:



مجموعه‌ی دردواره‌های قیصر، در آینه‌های ناگهان بی‌آن که به آفت شعارزدگی مبتلا باشند، نمایش تمام عیاری است از درد مندی ناب و زلال شاعر، آن هم نه دردی از جنس درد مردم زمانه، بلکه دردی که حاصل درک درد مردم زمانه است.

ما ایستاده ایم

ولحظه لحظه نوبت خود را

خمیازه می‌کشیم

اما...

این آسیاب کهنه به نوبت نیست

شاید همیشه نوبت ما فرداست...!

## زبان شعر

چنان که پیشتر ذکر شد، دومین عاملی که در فراگیری شعر قیصر و دریافت و قبول آن از سوی مخاطب نقش اساسی داشته است، زبان شعر اوست، چرا که همان زبان آشنای مردم است، همان زبانی که ممکن است در هر مکالمه‌ای دست کم عاطفی به کار برود، با این تمایز که از یک سو در اینجا از صافی ذوق سلیم و طبع لطیف قیصر عبور کرده و از سوی دیگر علم و زبان دانی وی آن را پالوده است.

گفتیم: باید سوخت /  
اما نه با دنیا / که دنیا را!  
گفتیم: باید ساخت /  
اما نه با دنیا / که دنیا را!

گل ها / ۱۹

### ترکیب سازی

در شعر قیصر تعمدی بر ترکیب‌سازی‌های تصنعی و نامأنوس دیده نمی‌شود، و هر گاه که شاعر ترکیب نویی بر ساخته است، آن ترکیب اغلب با دیگر عناصر جمله به خوبی ممزوج شده و در نسج کلام جای گرفته است.

مثل ترکیب «دل شدن» که شاعر آن را به قیاس ترکیب کنایی «سر شدن» بر ساخته و به همین سادگی تمایز عقل ظاهربین را با عشق نمایانده است:

از تمام راز و رمزهای عشق /  
جز همین سه حرف ساده ی میان تهی /  
چیز دیگری سرم نمی‌شود  
من سرم نمی‌شود /  
ولی... /  
راستی /  
دل‌م که می‌شود!

گل ها / ۹

### کاربرد دیگر از قید

یکی دیگر از جاذبه‌های زبانی شعر امین پور، بکار گرفتن قید است در جایگاهی و رای جایگاه خود، مثلاً در جای مسند یا صفت... در واقع شاعر به برخی قیدها تشخص و استقلال بخشیده و بار معنایی بیشتری بر دوش آن‌ها نهاده است: ( البته این گونه کاربرد قید در شعر بعضی شاعران پیش از قیصر نیز سابقه داشته است )  
مثلاً:

در میان این همه اگر  
تو چقدر بایدی!

گل ها / ۷۲

و یا:

مگر توای همه هرگز!  
مگر توای همه هیچ!

گل ها / ۴۳

گرچه دامان سخن درباره ی شعر قیصر امین پور به این سادگی فراچیدنی نیست، اما سخن را با کلامی از او به پایان می‌بریم:  
از رفتنت دهان همه باز  
انگار گفته بودند: « پرواز »  
« پر، واز...»



پس اگر سال‌ها ست که از زبان کوچک و بزرگ و عام و خاص مردم، با مناسبت و بی‌مناسبت می‌شنویم که:  
آی...  
ای دریغ و حسرت همیشگی  
ناگهان چقدر زود دیر می‌شود...

آینه ها / ۴

به دلیل همان جفت و جوری و آمیختگی صداقت کلام با سادگی و زلالی بیان است.

و اما در باب زبان شعر امین پور چند ویژگی را به اختصار بر می‌شمریم:  
واژه

اگر شاعر از ظرفیت معنایی واژگان از لحاظ قاموسی، آرکائیک، کنایی و... آگاهی لازم و کافی داشته باشد، بی‌گمان شعری غنی‌تر و تأمل‌انگیزتر، از وی شاهد خواهیم بود، چرا که توجه به معانی و کاربردهای چندگانه‌ی یک واژه و ایجاد ایهام و بخصوص ایهام تناسب، یک شبکه‌ی معنایی در شعر ایجاد می‌کند که کشف روابط پنهان در این شبکه موجب التذاذ ادبی خواهد شد. در دو- سه دهه ی اخیر، این ویژگی در شعر امین پور و همتای شایسته‌ی او «سید حسن حسینی» به خوبی نمود داشته است، البته شاید در کلام حسینی بویژه با استفاده‌ای که از آن در جهت طنز آمیز کردن نوشته برده است نمایان‌تر باشد، اما در شعر قیصر، آگاهانه‌تر و هنری‌تر به نظر می‌رسد:

نمونه‌ای از ایهام (در واژه‌های سوخت و ساخت):

پیشینیان با ما /  
در کار این دنیا چه می‌گفتند؟ /  
گفتند باید سوخت /  
گفتند باید ساخت